



گفت‌وگو با مهدی علیزاده درباره هنر نمدمالی که این روزها در مشهد کمرنگ شده است

رؤیای رونق یک پیشه باستانی

کمال خجندی | فرقی نمی‌کند «ده‌سلم» در خراسان جنوبی باشد یا در «سرغایه» خراسان رضوی یا حتی جایی پهلوه‌به‌پهلوی مشهد؛ کارگاه نمدمالی هر جا باشد، نمود و تاریخ است. کارگاه نمدمالی «مهدی علیزاده» هم که چسبیده به مشهد است، سرد و ساکت و تاریک است؛ جایی در «روستای گرچی» در

سال هاست که با تخته سیاه و کتاب و دفتر آشناست. نمدمالی اما پیشه پدری اوست؛ پیشه‌ای که البته این سال‌ها از آن حال و هوای سنتی درآمده و شکل مدرن‌تری به خود گرفته است. دیگر گذشت زمانی که نمدمال‌ها هی پشم‌ها را آب و صابون می‌زدند و حصیر نمدمالی را لول می‌کردند و هی‌هو می‌گفتند و

از دامنه‌های هزارمسجد تا کارگاهی در روستای گرچی کار نمدمالی، اصلش از پشم چینی آغاز می‌شود. مالدارها که پشم گوسفندها را بچینند، پشم‌ها را صاف می‌فرستند برای کارگاه‌های نمدمالی. مهدی علیزاده کیسه‌های بزرگ پشم را نشان می‌دهد که گوشه کارگاه ردیف شده‌اند کنار و می‌گوید: «این پشم‌ها از هزارمسجد آمده‌اند». دامنه‌های هزارمسجد مراتع قدیمی دامدارهای شمال خراسان است؛ جایی که رمه‌ها، ماه‌ها و ماه‌ها می‌چرند و دنبه جاق می‌کنند. پشمشان که زیاد بشود، مالدارها، «دوکار»‌ها را برمی‌دارند و می‌افتند به جان رمه و خیلی طول نمی‌کشد که از آن قوچ و میش‌های جاق و پف‌کرده، تن لخت میشینه‌هایی باقی می‌ماند که سبک شده‌اند و آزاد و رها، جست و خیز می‌کنند. مالدارها، پشم‌ها را توی کیسه‌ها می‌ریزند و کیسه‌ها سرانجام از جایی مثل کارگاه نمدمالی آقای علیزاده در روستای گرچی سر درمی‌آورد. مهدی علیزاده می‌گوید: «پشم‌هایی که مستقیم از خود دامدارها می‌رسد، آن قدری نیست که جواب کار ما را بدهد. این است که بازهم باید پشم بخریم». او از کارخانه‌ای هم اسم می‌آورد در «جاده سیمان» که از همه‌جا برایش پشم می‌رسد و پشم‌ها را حلاجی می‌کند.



رمه‌دارهای قدیمی خودشان این چیزها را می‌دانند حلاجی آن بخشی از کار نمدمالی است که پیش از این‌ها، با کمان حلاجی انجام می‌شده؛ کماتی چوبی بازهی محکم از جنس روده گوسفند که با هر ضربه «مشته» ارتعاشش، پشم‌ها را «تیت» می‌کرده. حالا اما دستگاه‌های حلاجی، پشم‌ها را از هم جدا می‌کنند تا برای استفاده در نمد آماده باشند. در این میان، مهم است که پشم‌ها پاک و پاکیزه باشند، وگرنه کاه و کلس و پوخل و پشگل، آن‌ها را از مرغوبیت می‌اندازد و می‌تواند برای محصولات نمدی هم مشکل ایجاد کند. مهدی علیزاده چندتا نمد اینر نشان می‌دهد که با وجود نقش‌های رنگ‌به‌رنگشان، گوشه حیاط افتاده‌اند بر آفتاب. می‌گوید: «یک بار پشم داشتیم که بعدها فهمیدیم پشمش آلوده است. از همان آلودگی، بید افتاد به نمد‌ها. حالا این نمد‌ها را دیگر نمی‌شود در بازار فروخت و باید از این‌ها به عنوان نمد «جل» اسب و الاغ استفاده کنیم». ادامه می‌دهد: «پشم زیر شکم حیوان، آلودگی دارد. رمه‌دارهای قدیمی، خودشان این چیزها را می‌دانند و پشم آن قسمت‌ها را قاتی پشم تن حیوان نمی‌کنند. اما خب، کسانی هم هستند که توجهی به این چیزها نمی‌کنند و به کار نمدمالی آسیب می‌زنند».

نقش‌ونگارهایی که برای تخته‌نمد‌ها خلق می‌شوند نمدمال‌ها پشم‌ها را به اندازه‌ای که بعدها قرار است اندازه نمد بشود، پهن می‌کنند روی زمین و به آن آب و صابون می‌زنند؛ آب و صابون کمک می‌کند تا پشم‌ها در هم تنیده بشوند و بشوند همان چیزی که اسش نمد است. برای آماده شدن نمد، نمدمال‌ها گاهی تا چهارلایه پشم را روی هم سواری می‌کنند. هربار که لایه‌ای به نمد اضافه بشود، باز باید نمد لول بشود و ساعت‌ها توی دستگاه باشد تا پشم‌ها به خورد هم بروند. این خلاصه کار نمدمالی است، اما نمد‌ها، به‌ویژه تخته‌نمد‌هایی که این سال‌ها پرشتری هم شده است، نقش‌ونگارهای فراوان دارد. علیزاده می‌گوید: «اولش، پشم‌های رنگی را به شکل همان نقشی که می‌خواهیم بزنیم، روی حصیر نمدمالی می‌چینیم؛ یعنی اول نقش را می‌سازیم با همه جزئیاتش. بعد از آن، پشم‌ها را می‌ریزیم روی کار و آن را لول می‌کنیم و می‌فرستیم برای کویش. حالا در این مرحله اگر روی نمد را برگردانیم، نقش‌هایش دیده می‌شود». ادامه می‌دهد: «البته هر تخته نمد چندین لایه پشم دارد که مرحله‌به‌مرحله به آن اضافه شده است».

یادری هم می‌زنیم و رومیزی و کفی کش تخته‌نمد تنها محصولی نیست که در کارگاه نمدمالی مهدی علیزاده تولید می‌شود. آن‌ها تنوع چشمگیری به کار داده‌اند و این، امیدوارکننده است. واقعیت آن است که اگر پیشه‌ای بتواند به اقتضانات بازار تن بدهد و خود را بر این اساس به‌روز کند، می‌تواند ادامه پیدا کند؛ والا خیلی زود از عکس‌ها و متن‌های نوستالوژیک سر درخواهد آورد و به مجموعه «یادش به‌خیر»‌ها خواهد پیوست. نمدمالی اما دارد تلاش می‌کند جانی دوباره بیابد و با همه ابعاد نوستالوژیکش، در روزگار معاصر هم زنده باشد و هم پای زندگی ما جلو بیاید. کارگاه نمدمالی مهدی علیزاده، خودش نشانه‌ای از زنده بودن و پویایی این پیشه است. علیزاده می‌گوید: «یادری هم می‌زنیم و رومیزی و تخته‌نمد. کنار این‌ها، نمد طلی هم تولید می‌کنیم و کفی نمدی کش» و توضیح می‌دهد که: «البته از نمد‌ها اقلام دیگری مثل جل اسب و الاغ هم تولید می‌کنیم که مشتری خودش را دارد و برعکس آن چیزی که شاید به نظر بیاید، مشتری‌هایش هم کم نیستند». علیزاده فهرستی از محصولات نمدی را ردیف می‌کند اما حیفش می‌آید یک محصول مهم دیگر را هم کنار آن‌ها بگذارد: «نمد چوپانی» را که نباید مثلاً کنار کفی نمدی کش گذاشت. نمد چوپانی حرمتی دارد برای خودش.



نمد چوپانی، باید هییتی داشته باشد که حیوان وحشی را بترساند نمد چوپانی، هم لباس چوپان‌هاست، هم زیراندازشان و هم جای خوابشان. این را آن‌هایی که یک شب را در سرمای کوهستان صبح کرده باشند، خوب می‌دانند. مهدی علیزاده، پلاستیک پهن شده روی کپه محصولات نمدی را کنار می‌زند و از آن لایه‌ها، یک نمد چوپانی بیرون می‌کشد و ایستاده، می‌گذارد روی زمین. نمدانگار که چوپانی چوب‌به‌دست، داخلش باشد، صاف می‌ایستد. جلوی نمد بانخ درشت کنفی دوخته شده است تا حالت نمد را حفظ کند. سرشانه‌های نمد، به قاعده یک و چپ، آستینک‌هایی دارد که از جلو خم شده است روی کار. می‌گوید: «نمد چوپانی باید هییتی داشته باشد که حیوان وحشی را بترساند. بماند که باید آن قدر قرص و محکم باشد که برف و باران به آن اثری نکند» و یادست‌نشان می‌دهد که نمد‌های چوپانی، چقدر قطور هستند و قرص و محکم. ادامه می‌دهد: «می‌دانید آن آستینک‌ها کارشان چیست؟». منتظر پاسخ نداشته مانی ماند و می‌گوید: «اولا که هیبت نمد را بیشتر می‌کند. غیر از آن یک کارکرد دیگر هم دارد؛ چوپان‌ها در شب‌های سرد، می‌خزند توی نمد و اگر پایشان را جمع کنند، درسته جامی شوند در نمد و می‌توانند حتی در برف و سرما هم آسوده بخوابند. وقتی چوپان داخل نمد است، آن آستینک‌ها، کار بالش را برایش انجام می‌دهند».

اقلام نمدی، بازارشان حسابی پررونق است تصور اینکه در این روز و روزگار، نمد‌های چوپانی هنوز مشتری‌های پروپاقرصی دارند، تصور مشکلی است. اما یک جست‌وجوی ساده در فضای اینترنت، کافی است تا ما را مطمئن کند که دیگر اقلام نمدی هم بازارشان حسابی پررونق است. مهدی علیزاده از مشتری‌های فراوانی می‌گوید که از طریق بازارهای نامدار دیجیتال و نرم‌افزارها، طالب نمد‌هایش شده‌اند. گوش‌اش را درمی‌آورد و صفحاتی را نشان می‌دهد که در بازارهای برنده شده دیجیتال، راه‌اندازی کرده و محصولاتش را در آن‌ها به نمایش گذاشته است. می‌گوید: «نمد و نقش‌ونگارهایش، شاید در قدیم اسمی داشتند، اما حالا تبدیل شده‌اند به یک کد. مشتری زنگ می‌زند و می‌گوید کد فلان را می‌خواهد و ما هم سفارشش را آماده می‌کنیم». علیزاده امیدوار است به‌لطف همین بازارها، رونق دوباره به پیشه نمدمالی برگردد و آن وقت بشود کارگاه‌های نمدمالی را نه فقط در محله‌های حاشیه‌ای مشهد که در خیابان‌های شلوغ شیک و پیکش هم دید.

۱۵ SHAHRAKNEWS.IR



تاریخ و هویت

مشهدیات

گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت

سرگذشت شکل گرفتن مدارس علمیه مشهد (قسمت سوم)

هرضیه‌تربایی‌ا در دو قسمت پیشین به تفصیل درباره مستندات مربوط به تاریخ شکل‌گرفتن مدارس علمیه در مشهد صحبت کردیم و با استناد به شواهد موجود در کتاب «امالی» شیخ صدوق، به بحث و بررسی آن پرداختیم و نشان دادیم که مشهد، حتی در دورانی که هنوز از نظر جمعیتی و سیاسی جایگاهی خاص نداشت، دارای مدارس علمیه معتبر بود؛ مدارس که اعتبار آن‌ها نظر عالمی بزرگ مانند شیخ صدوق را به خودش جلب می‌کرد. دوره‌ای که شیخ در مشهد حضور داشت، مصادف با عصر طلایی تمدن اسلامی بود. در این دوره و البته در شرق ایران، به دلیل حمایت سامانیان از فعالیت‌های علمی و ادبی، امکان توسعه مدارس علمیه نیز فراهم شد. در غرب ایران نیز حمایت‌های حکومت آل بویه زمینه‌چنین توسعه‌ای را فراهم می‌کرد. با سقوط دولت سامانیان در حدود سال ۳۹۰ قمری و استقرار حکومت غزنوی در شرق، عرصه برای فعالیت‌های علمی تنگ شد. سبکتگین غزنوی به دلیل تعصبات مذهبی مانع تداوم وضع پیشین شد و حتی نقلی تأیید نشده و غیرمستند به روایت ابن اثیر در «الکامل فی التاریخ» وجود دارد که بر اساس آن، سبکتگین حرم مطهر امام رضا(ع) را تخریب و اجتماع مردم را از اطراف آن پراکنده کرد. این وضعیت موقتی بود، چرا که با آغاز حکومت سلطان محمود غزنوی، مشهد رضوی به دستور وی آباد شد و وضع گذشته را باز یافت. در همین دوره، مدارس علمیه نیز جایگاه و رونق قبلی‌شان را به دست آوردند. در نوقان، مشهد و توس (یا به عبارت بهتر شهر تابران)، مدارس علمیه متعددی وجود داشت که متعلق به مذاهب گوناگون بود. نکته جالب توجه این است که این مدارس فقط به یک مذهب خاص تعلق نداشتند و ظاهراً علمای مذاهب گوناگون در آن‌ها فقه و حدیث تدریس می‌کردند و خط‌کشی‌هایی که بعد‌ها اسباب تفرقه و دورشدن از تقریب مذاهب اسلامی را رقم زد، چندان اعتباری در این دوره و در مدارس یادشده نداشت. در عین حال، گرایش‌های شیعی در میان مردم منطقه کاملاً به چشم می‌آمد. حکیم ابوالقاسم فردوسی که در این دوره می‌زیست، در نخستین ابیات شاهنامه دل بستگی‌های شیعی‌اش را به شکلی بارز نمایانده است. در همین عصر، شاهد ظهور علمای نام‌آوری مثل شیخ طوسی در این خطه گهریز هستیم. شیخ طوسی مشهور به شیخ الطائفه، سال ۴۸۵ قمری و در توس یا یکی از نواحی اطراف آن زاده شد و در سال ۴۰۸ قمری هنگامی که بیست و سه ساله بود، به بغداد رفت و در این شهر به افتخار شاگردی شیخ مفید نائل شد و پنج سال نزد وی به تحصیل علم پرداخت. همین مسئله باعث شده است که منشأ دانش شیخ طوسی، تماماً بغدادی و مربوط به حلقه درس شیخ مفید فرض شود. در حالی که ایدآچنین نیست شیخ طوسی اندکی بعد از ورود به بغداد، بر سراله «مقنعه» استادش شرحی مفصل نوشت؛ کاری که پیش از آن هیچ‌کدام از شاگردان شیخ مفید موفق به انجام آن نشده بودند. این اقدام شیخ طوسی نشان می‌دهد که او با دست پر از توس راهی بغداد شده و هنگام ورود به این شهر و آغاز تلمذ نزد شیخ مفید، طلیه‌ای جوان و البته بسیار دانشمند و اهل فضل بوده است. چنین اعتباری، بی‌شک به دلیل تحصیل شیخ طوسی در مدارس علمیه شیعی مشهد و تابران توس بوده است.

ادامه دارد...

یادداشت

تأملی در المان‌های نوروزی شهر مشهد

یکی از حرکت‌های پسندیده معاونان فرهنگی شهرداری‌ها در نوروز، ایجاد و نصب المان‌ها یا آثار تجسمی هنری، فرهنگی و تاریخی در میدان‌ها، چهارراه‌ها و معابر شهرهاست. این اقدام فرهنگی که با اقبال شهروندان نیز روبه‌رو می‌شود، بسیار مفید، تأثیرگذار و آموزنده است و ارزش این را دارد که در شهرداری‌ها، کمیته یا ستادی شکل بگیرد تا در آن علاوه بر هنرمندان خلاق و ماهر، صاحب‌نظرانی چون جامعه‌شناس، روان‌شناس، معمار، تاریخ‌دان و باستان‌شناس حضور داشته باشند و سازه‌های هنری را ارزیابی و داوری کنند. امسال علاوه بر سازه‌های متعدد در منظرهای عمومی شهر مشهد، المان‌های نصب شده در تقاطع بولوار شهیدفکوری و سرافرازان (میدان سرتپ محمد رضا ریحانی یساولی) و تقاطع شهیدفکوری و خاقانی (میدان سیدعلی آل شهیدی)، بسیار هوشمندانه و شایسته تحسین است. آن‌ها ماکت‌های بزرگ از طرف‌های سفالی پیش از تاریخ کشف شده در زیستگاه‌های کهن ایران، متعلق به حدود ۳ تا ۷ هزار سال پیش (عصر مس و برنز تا هزاره اول پیش از میلاد) دوران طلایی فرهنگ و تمدن ایران زمین است، عصری که در آن، خط و نگارش آغاز شد، با استفاده از فلز برنز انواع ابزار و آلات دفاعی و کشاورزی ساخته شد، از علوم مختلف در تمشیت زندگی استفاده شد، چرخ سفالگری ابداع شد، شهرنشینی آغاز شد و هنر نگارگری به جایی رسید که به سفال‌های منقوش عصر برنز می‌گویند «سفال‌های آغاز ادبیات»، زیرا همان نقش‌های زیبا و خلاصه شده بدنه سفال، اساس، شالوده خط شدند. سرزمین مقدس ایران، آن شایستگی و قابلیت را داشته است که در رواج و پاسداشت ارزش‌های انسانی و فرهنگی در بین جوامع بشری، پیشتاز باشد که آثار آن جهش‌های شگفت‌انگیز را در زیستگاه‌های کهن حصار دامغان، سیلک کاشان، شوش، شهداد، جیرفت کرمان، شهر سوخته سیستان و زیستگاه‌های متعدد دیگر شاهد هستیم. آن قدم‌های اولیه و در عین حال محکم، استوار و عالمانه، موجب افتخار و سربلندی ماست که جا دارد به عنوان یک ملت متمدن پیشتاز به آن‌ها ببالیم. می‌دانیم که به یمن مطالعات باستان‌شناسی و معماری، مشخص شده است که تداوم آن خلاقیت‌ها در چغازنبیل، همدان، پاسارگاد، تخت جمشید، شوش، قنات قصبه شهر گناباد، نسای ترکمنستان، بیستون و طاق بستان کرمانشاه، نقش‌رستم فارس، تیسفون عراق، شیراز، اصفهان، نیشابور و مشهد همواره ملت ایران را مبتکر، خلاق و توانمند در میان ملت‌ها و پرآوازه نگاه داشته است و شهرداری‌ها وظیفه دارند یادمان‌های پرشکوه و افتخارآمیز ملت ایران را صرف نظر از زمان یا مکان یا دودمان خاصی، به اهتزاز درآورند و به رخ بکشند؛ زیرا خالقان تمام آثار فاخر منقول و غیرمنقول فرهنگی، هنری و معماری ایران زمین از میان نوده مردم برخاسته‌اند نه از دربارها. چه بخوایم چه نخوایم، هویت مادر پهنه فلات ایران شکل گرفته است که اکنون نمادها، نشانه‌ها، آثار تاریخی، اسناد و کتیبه‌ها، آن هویت را تعریف می‌کنند و ما اگر فرزندان خلف این سرزمین باشیم که هستیم، باید در پاسداشت و بزرگداشت نشانه‌های هویتی خود بکوشیم که اقدام فرهنگ‌مدارانه شهرداری مشهد در همین مسیر است. ارزش‌ها و نمادهای فرهنگی و هنری ایران، پرشمارند و روشن است که هنرمندان و مبتکران باید همت خود را صرف شناخت، معرفی و عرضه ظرایف فرهنگی و هنری ایران کنند. در احساس مسئولیت و ایران‌دوستی هنرمندان مشهدی، تردیدی ندارم و مطمئن هستم که اگر با صاحب‌نظران مشورت می‌شد، به جای ظروف سفالی «ازنیق» ترکیه در آخر بولوار وکیل آباد، ظروف زیبای زرین‌فام یا بی‌سفید دوران اسلامی ایران را به نمایش می‌گذاشتند.



نگارنده: مهدی علیزاده